

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال سیزدهم، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵ / ۰۸ / ۰۴

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶ / ۰۱ / ۲۸

صفحات: ۶۵-۸۴

## سیاست‌های آبه نومیکس و توسعه در ژاپن\*

دکتر احسان یاری

استادیار علوم سیاسی دانشگاه شیراز

رحیم بایزیدی\*

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تهران

### چکیده

توسعه و رشد اقتصادی از جایگاه مهمی در ادبیات اقتصاد سیاسی جهان برخوردار است و به لحاظ اهمیتی که این بحث در سیاست و اقتصاد کشورهای مختلف و خصوصاً جهان در حال توسعه دارد، به دغدغه اصلی بسیاری از کشورها چه توسعه‌یافته و چه در حال توسعه در سطوح مختلف سیاست‌گذاری تبدیل شده است. ژاپن کشوری است که روند توسعه سریع آن خصوصاً پس از پایان جنگ جهانی دوم، آن را تبدیل به الگویی موفق از توسعه در سراسر جهان کرد. این روند از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی متوقف شد و در این دوره اقتصاد ژاپن با رکودی نسبی مواجه شده است. در همین دهه رقبای منطقه‌ای ژاپن از قبیل چین و کره جنوبی رشد سریعی را تجربه کرده و موازنه قدرت در شرق آسیا را به نفع خود تغییر دادند. این تحولات، رکود اقتصادی ژاپن را به چالشی ملی برای این کشور تبدیل کرد. در این نوشتار قصد داریم ضمن تاکید بر فرهنگ توسعه‌گرای جامعه ژاپن به عنوان عامل اصلی توسعه در این کشور، با روش توصیفی تحلیلی به علل رکود و ضعف این کشور در چند دهه اخیر بپردازیم. استدلال این مقاله آن است که تحولات روی داده در سطح سیاست‌گذاری و روی کار آمدن شینزو آبه و ارائه برنامه اقتصادی وی تحت عنوان آبه‌نومیکس، با نادیده گرفتن فرهنگ توسعه‌گرای این کشور و تاکید بر روی سیاست‌گذاری‌های اقتصادی با آثار کوتاه مدت، با وجود آثار مثبت کوتاه مدت بر اقتصاد این کشور، موفق نخواهد بود.

**کلیدواژه‌ها:** توسعه، ژاپن، موازنه، فرهنگ توسعه‌گرا، آبه نومیکس.

## مقدمه

توسعه فرایندی است که در چارچوب آن شاخص‌های عمده زندگی انسان‌ها بهبود پیدا می‌کند. این مفهوم ابعاد مختلف زندگی انسان‌ها از قبیل سیاست (توسعه سیاسی)، اقتصاد (توسعه اقتصادی، رشد و رفاه) و جامعه (توسعه اجتماعی و فرهنگ) را در بر می‌گیرد. در پرداختن به بحث توسعه در این پژوهش مفروض اصلی ما شاخصه فرهنگ به عنوان عامل اصلی توسعه در هر کشوری است. بر این اساس می‌توان گفت تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی در جوامع مختلف، راهکارهای متفاوتی را در پیگیری توسعه می‌طلبند. به عنوان مثال نمی‌توان الگوی مدرنیزاسیون را که برخاسته از مدل توسعه غربی می‌باشد، تمام و کمال در یک کشور غیرغربی از جمله کشورهای شرق دنیا و یا خاورمیانه پیاده نمود. تجربه بسیاری از کشورها و از جمله ژاپن نشان داده که هر کشوری چه در سطح جهانی و چه در سطح داخلی مسیر خاص و متمایزی را در توسعه پیموده است.

## توسعه‌ی ژاپن و نقش کلیدی فرهنگ

در بررسی توسعه نیافتگی بسیاری بر این عقیده‌اند که ریشه عقب ماندگی سیاسی بسیاری از کشورها با فرهنگ آن‌ها مرتبط است. بدین ترتیب که آن‌ها توانسته‌اند در بررسی‌های تاریخی جوامع شاخص‌های فرهنگی توسعه و شاخص‌های ضد توسعه را شناسایی کنند. در این زمینه ماکس وبر رابطه باورهای دینی افراد با رشد حیات اقتصادی و عقلانی بورژوازی را مکمل تبیین کافی عینی سرمایه‌داری جدید تلقی نمود. وی معتقد است که سرمایه‌داری آن‌طور که کارل مارکس می‌گوید صرفاً نظامی ماتریالیستی نیست، بلکه ترجیحاً از ایده‌ها و ارزش‌ها و آرمان‌های مذهبی‌ای سرچشمه می‌گیرد که صرفاً نمی‌توان با مناسبات مالکیت تولیدی، فناوری و یا نظام آموزشی آن را تحلیل و تبیین کرد. فرهنگ و به صورت ویژه مذهب و دین عواملی هستند که بدون استثنا، شیوه و راه‌های پیشرفت فرهنگی را تعیین کرده‌اند. بر این پایه خصیصه‌های ویژه پروتستانیسم باعث توسعه سرمایه‌داری، دیوان‌سالاری و دولت عقلانیت‌گرا قانونمند در غرب شده است. (وبر، ۱۳۷۳) گیرت هافستد نیز به تعریف ابعاد مهم ویژگی‌های ملل پرداخته است. طبق نظر وی، فرهنگ به برنامه ریزی جامع اندیشه اشاره دارد که وجه تمایز اعضای یک گروه انسانی از سایرگروه‌ها است. هافستد چهار بعد برای فرهنگ ملی قائل می‌شود که عبارتند از: «فاصله قدرت»، «گریز از عدم قطعیت»، «فردگرایی، جمع‌گرایی» و «زن‌سالاری، مردسالاری». به عنوان مثال با استفاده از قالب هافستد، نمی‌توان یک مدیر انگلوساکسون فردگرا با بعد قدرت ضعیف، وظیفه‌مداری و صبوری نسبت به عدم قطعیت‌ها را به یک فرهنگ شرقی با بعد بالای جمع‌گرایی، قدرت بالا، انسان‌مداری و اجتناب از عدم قطعیت تعمیم داد. (حمیدی و سرافرازی، ۱۳۹۰: ۱۸) آدام اسمیت و جان استوارت میل نیز به

نقش فردگرایی در فرهنگ غربی و نقش آن در رشد صنعتی و رشد اقتصادی اشاره می‌کنند. در حوزه عملی نیز برخی قدرت‌های نوظهور در شرق و جنوب شرق آسیا همانند ژاپن، کره، چین، تایوان، مالزی و سنگاپور، به واسطه اقتصاد در حال رشد خود، ایده نقش فرهنگ در توسعه را تقویت کرده‌اند. در میان موارد مذکور، روند توسعه ژاپن و عوامل دخیل در آن که به نظر نگارندگان، مهمترین عامل آن فرهنگ توسعه‌گرای این کشور می‌باشد، به طور واضح تری نقش فرهنگ را نشان می‌دهد.

با این مقدمه که توسعه در هر منطقه و کشوری در شرایط زمانی و مکانی خاصی و برخی ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن زمان رخ داده، که مخصوص همان واحد می‌باشد، به نقش عامل کلیدی فرهنگ در توسعه ژاپن اشاره می‌کنیم. به نظر نگارندگان بی‌توجهی به عوامل فرهنگی موثر بر توسعه و اجرای سیاست‌های توسعه که مغایر با اصول فرهنگی و ارزشی آن جامعه باشد، نه تنها می‌تواند منجر به کند شدن روند توسعه شود، بلکه حتی می‌تواند آن را متوقف نماید. لذا با درک اهمیت نقش فرهنگ برای رسیدن به توسعه پایدار، شناخت مزایا و خصایص مثبت آن خصوصاً برای سیاستگذاران امری لازم است.

البته مقصود از نقش فرهنگ در توسعه این نیست که سایر عوامل بی‌تاثیرند. بی‌شک در توسعه هر کشوری عوامل بسیاری از قبیل موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، ساختار سیاسی و حتی ژنتیک انسان‌ها نیز دخیل هستند که این عوامل خود نیز در یک فرایند ساختاریابی آنگونه که آنتونی گیدنز اعتقاد دارد، روی فرهنگ جوامع اثر می‌گذارند. به عنوان مثال اخیراً در پژوهش‌ها و اندیشه‌های بحث برانگیزی که نیکلاس وید در کتاب میراث دشوار: ژن‌ها، نژاد و تاریخ بشر (۲۰۱۴) مطرح نموده مبنی بر این که تکامل اخیر انسان منجر به تفاوت‌های نژادی در رفتار اقتصادی و اجتماعی شده، به نوعی دیگر از تفاوت‌های نژادی و فرهنگی اشاره دارد که می‌تواند منشا نابرابری شود. هر چند نوشته‌های وید با انتقادات فراوانی از قبیل نژادپرستانه بودن مواجه بوده است، اما حاوی برخی حقایقی است که با پژوهش‌های علمی در حوزه پزشکی و ژنتیک تایید شده‌اند. وی به مهاجرت آغازین انسان‌ها به سرزمین‌ها و قاره‌های مختلف اشاره کرده و این امر را اولین زمینه‌ساز تفاوت‌های ژنتیکی و نژادی (اروپایی‌ها، آسیایی‌ها و آفریقایی‌ها) می‌داند که بعدها منجر به تفاوت‌های فرهنگی و تفاوت در رفتار انسان‌ها در عرصه اجتماع شده است. (Wade, ۲۰۱۴: ۱-۲)

در مورد نقش فرهنگ در توسعه ژاپن پژوهش‌های بسیاری انجام شده که از جمله می‌توان به اثر برجسته تاکو دوی اندیشمند ژاپنی تحت عنوان آناتومی وابستگی اشاره کرد. دوی در این کتاب نشان می‌دهد که چگونه خصیصه منحصر به فرد سیاست ژاپنی از مفهوم پایه‌ای ژاپنی «آماهه» مشتق شده است، اشتقاقی که حیات سیاسی ژاپن را از اشکال مشابه در فرهنگ‌های دیگر، به طور کیفی متفاوت کرده است. (فی، ۱۳۸۹: ۱۸۴) در این پژوهش نیز قصد داریم با اشاره به فرهنگ توسعه‌گرای ژاپن، به نقش خاصی که فرهنگ می‌تواند در هر کشوری در جهت توسعه ایفا کند،

بپردازیم. فرهنگ ژاپنی در سطح جامعه موفقیت‌های بسیاری داشته که نمود آن را در رشد اقتصادی و صنعتی این کشور خصوصاً در نیمه دوم قرن بیستم می‌بینیم. اقتصاد این کشور پس از ویرانی‌های جنگ دوم جهانی به سرعت مسیر رشد و توسعه را طی کرد و تبدیل به دومین اقتصاد بزرگ جهان شد، هر چند از سال ۲۰۱۰ به بعد در ادامه روند رکود ۲۵ ساله این کشور، این عنوان را به چین واگذار کرده است. بسیاری از اقتصاددانان توسعه ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم را به کمک‌های سخاوتمندانه آمریکا در بازسازی بعد از جنگ نسبت می‌دهند، اما روند تاریخ توسعه ژاپن نشان می‌دهد که این کشور حتی قبل از جنگ جهانی دوم و بدون حمایت قدرت‌های خارجی نیز کشوری توسعه یافته و در دوره ای نسبتاً طولانی مهمترین قدرت منطقه شرق و جنوب شرق آسیا بوده است. لذا به نظر نگارندگان این پژوهش در کنار توجه به کمک‌های اقتصادی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، می‌توان فرهنگ توسعه‌گرای جامعه ژاپن و برخی از خصایص مهم آن را عامل اصلی توسعه در این کشور دانست.

ویژگی‌های اصلی فرهنگ ژاپنی را در خصوصیات وفاداری، مطیع بودن، مسئولیت‌پذیری و خویشن‌داری می‌توان ذکر نمود. بوشیدو به عنوان بخش مهمی از فرهنگ عامه ژاپنی ترکیبی از این خصوصیات را دارا می‌باشد. این خصوصیات فرهنگی خود برخاسته از ادیان سه گانه شینتویسم، بودیسم و کنفوسیانیسم است. فرهنگ توسعه‌گرای ژاپنی وفاداری را از شینتویسم (وفاداری به امپراطور به عنوان شخصیتی الهی)، مطیع بودن و مسئولیت‌پذیری را از کنفوسیانیسم (که در آن سلسله مراتب و اطاعت فرودست از بالادست ضروری است) و خویشن‌داری یا احترام را از بودیسم (که در آن تسلط بر خویش ضروری است) گرفته است. به طور کلی خصوصیات آیین بوشیدو که در فرهنگ ژاپنی نمود فراوانی دارد و اصول آن در طی تاریخ ژاپن به صورت مکتوب و نسل به نسل منتقل شده است، را در ۸ صفت خلاصه کرده‌اند:

۱- وفاداری فرد نسبت به بالادست (امپراتور): اسطوره‌های هر جامعه ای نماد ارزش‌های مورد احترام آن جامعه می‌باشد. وفاداری عنصری اساسی و با ارزش در فرهنگ ژاپن است که در اسطوره کینتارو در ادبیات فولکلور ژاپن نمود می‌یابد. کینتارو از پدری جنگجو و مادری وفادار متولد شده و درعین حال هم نماد قدرت است و هم نماد وفاداری (پیگوت، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

۲- حق شناسی فرد نسبت به کشور و امپراتور: فرهنگ شرقی به طور کلی و فرهنگ ژاپنی به طور خاص بر مبنای برتری جمع بر فرد شکل گرفته است. در این راستا حتی نظام آموزشی ژاپن، کودکان ژاپنی را براساس اولویت جمع بر فرد پرورش می‌دهد و اگر کسی قادر نباشد رفتار خود را در چارچوب قواعد اجتماع شکل‌دهی و تنظیم کند، به طرد شدن از گروه اجتماع محکوم می‌شود (حقیقی، ۱۳۸۴: ۳۳۱).

۳- فداکاری فرد در راه کشور و خدمت به امپراتور: فداکاری برای جامعه بخش مهم دیگری از

فرهنگ توسعه گرای ژاپنی می باشد. در اساطیر و ادبیات فولکلور ژاپنی اییسو که نماد فداکاری و سخت کوشی است، ابتدا بسیار ضعیف بوده، ولی نهایتاً پس از درد و رنج‌های فراوان کامل شده و تبدیل به خدا می‌شود. در تاریخ معاصر ژاپن و در طول جنگ جهانی دوم نیز حملات کامیکازه که مفهومی برگرفته از شینتویسم است، نقش مهمی در تخریب ناوگان دریایی متفقین داشت. در واقع پس از پیشروی گسترده نیروهای متفقین در اقیانوس آرام و نزدیک شدن به سرزمین اصلی ژاپن، بسیاری از خلبانان این کشور با حملات انتحاری گسترده، هواپیماهای مملو از مواد سوختی را به کشتی‌های جنگی متفقین می‌کوباندند و از این طریق پیشروی نیروهای متفقین و خصوصاً آمریکایی‌ها را کند می‌کردند. علاوه بر این پس از پایان جنگ جهانی دوم بسیاری از مردم ژاپن، ساعت‌ها اضافه کاری بدون دریافت حقوق را تنها در جهت خدمت به پیشرفت کشور و به عنوان وظیفه‌ای اجتماعی انجام می‌دادند که نقش مهمی در رشد دو رقمی اقتصاد ژاپن در این دوره داشت (Zaloga, 2011: 14).

۴- عدالت فرد در انجام وظیفه: مدیریت در ژاپن مشارکتی بوده و وفاداری به شرکت از اهمیت بسیاری برخوردار است و مسئولیت و پاسخگویی، بیشتر گروهی است تا فردی (Nitobe: 2009).

۵- صداقت فرد: صداقت افراد در فرهنگ ژاپنی حتی در مواقعی که به ضرر آنها باشد، صفتی بزرگ و شرافتمندانه برای افراد محسوب می‌شود (Nitobe: 2009).

۶- ادب فرد در هر حالی حتی نسبت به دشمن خود: ریشه‌های ادب ژاپنی از احترام به جمع، برای داشتن جامعه باثبات ناشی می‌شود. طی دوره ادو (۱۸۶۸-۱۶۰۳) یک سری قوانین سیستم طبقاتی ایجاد شد که کلیه جوانب زندگی انسان را تنظیم کرده و با سطح اجتماعی-اقتصادی و شغل تعریف می‌شد. در نتیجه افراد مطیع و منفع‌ل شده و عادت می‌کردند زندگی خود را با قانون تعریف کنند. این شاخص شاید در توسعه سیاسی نقشی منفی ایفا کند ولی در شکل‌گیری یک جامعه همگن و توسعه اقتصادی نقشی مثبت خواهد داشت.

۷- احترام فرد حتی در حالت هیجان روحی: احترام به عنوان بخش دیگری از فرهنگ ژاپن در روابط اقتصادی بسیار مشهود است. اختلاف طبقاتی و استعمار طبقات پایین‌تر که مارکس در نظام سرمایه‌داری به آن اشاره کرده بود، در اقتصاد ژاپن نمود چندانی ندارد. تعامل کارگر و کارفرما در ژاپن بسیار سازنده و بیشتر مبتنی بر احترام، همکاری و اشتراک منافع است تا تعارض و تقابل منافع (حقیقی، ۱۳۸۴: ۳۳۱).

۸- شرافت فرد: ارزش شرافت به عنوان راهنمای رفتار یک انسان جایگاه خاصی در فرهنگ ژاپنی و آیین بوشیدو دارد و عدم موفقیت در این زمینه، شرمندگی که معادل گناه در سایر ادیان است، را برای آن فرد به همراه دارد. شرافت بیشتر ناظر بر مسئولیت‌پذیری افراد در امور محوله است. در گذشته سامورائی‌ها که نمادی از ترکیب همزمان آیین‌های سه گانه این کشور بوده‌اند، همواره دو

شمشیر همراه خود داشتند، یکی برای نبرد و دیگری برای خودکشی و رهایی از شرمندگی، در صورت عدم موفقیت (قرایی: ۱۳۸۲).

براساس مطالب مذکور می توان فرهنگ توسعه گرای ژاپن مبتنی بر برتری جامعه نسبت به فرد، وفاداری، فداکاری، مسئولیت پذیری، صداقت، عدالت، ادب، احترام و شرافت را عامل اصلی توسعه در این کشور بدانیم. این فرهنگ خاص منجر به تفاوت در استراتژی های مدیریتی نیز شده است تا جایی که شیوه مدیریت ژاپنی در مقابل بوروکراسی آمریکایی قرار گرفته و بیشتر ویژگی های سازمان ادھو کراسی را داراست. در شیوه مدیریت ژاپنی برنامه ریزی بیشتر بلند مدت، تصمیم گیری و مسئولیت گروهی، روند تصمیم گیری کند، ولی اجرای آن به سرعت انجام می شود. البته برشمردن ویژگی های فوق بدین معنی نیست که سایر فرهنگ ها از خصوصیات متمایز فرهنگ توسعه گرا برخوردار نیستند، بلکه برعکس، هر جامعه ای ویژگی های فرهنگی خاص خود را داراست که برخی از آنها در خدمت توسعه و اعتلای کشور بوده و برخی دیگر مانع توسعه هستند.

### آبه نومیکس چیست؟

بیشتر به روند توسعه ژاپن پس از جنگ جهانی دوم و عامل کلیدی فرهنگ در توسعه آن و همچنین رکود اقتصادی این کشور از دهه ۱۹۹۰ به بعد اشاره کردیم. در واکنش به این رکود شینزو آبه نخست وزیر ژاپن پس از انتخابات ماه دسامبر سال ۲۰۱۲ برنامه ای اقتصادی ارائه کرده که در ادبیات اقتصاد سیاسی به آبه نومیکس معروف است. به طور خلاصه آبه نومیکس بر سه محور استوار است که عبارتند از: محرک های مالیاتی، تغییر ساختار و سیاست های پولی و اصلاحات ساختاری در اقتصاد. هدف آبه از طرح این سیاست ها دمیدن روحی تازه به اقتصاد ژاپن است که به زعم بسیاری از اقتصاددانان بیش از دو دهه است، گرفتار رکود شده و این در حالی است که رقیب دیرینه ژاپن در منطقه، یعنی چین با سرعت هر چه تمام تر و با رشدی چشمگیر اقتصاد خود را توسعه داده و از سال ۲۰۱۰ جای ژاپن را به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان گرفته و به احتمال زیاد و با توجه به پیش بینی های صندوق بین المللی پول تا چند سال آینده تولید ناخالص داخلی چین حتی از آمریکا نیز بیشتر خواهد شد. شاید با توجه به جمعیت و وسعت چین، چنین رشدی برای این کشور از نظر بسیاری منطقی به نظر برسد، اما وقتی رقبای نوظهور دیگری مانند برزیل، هند و کره جنوبی نیز فاصله خود را با اقتصاد ژاپن کم کرده اند، زنگ خطری برای سیاستمداران و مردم این کشور خواهد بود.

بسیاری از اقتصاددانان، صرفا با رویکرد اقتصادی معتقدند ژاپن که از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۱ گرفتار بحاب قیمت های سرمایه بود، با ترکیدن این بحاب اقتصادی در اوایل دهه ۱۹۹۰ دوران سختی را آغاز کرد. در اثر این رویداد رشد تولید ناخالص داخلی ژاپن بسیار پایین آمده و در سال های بعد از

بحران به پایین‌تر از یک درصد رسیده و حتی در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ با نرخ رشد منفی مواجه شد. در طول این سال‌ها نرخ پایین رشد اقتصادی منجر به بالا رفتن میزان بیکاری نیز شد که این مسئله نیز تبعات خاص خود را به همراه داشت. (IMF, ۲۰۱۴) دولت وقت ژاپن در سال ۱۹۹۷ برای بهبود شرایط اقتصادی و تعادل در بودجه این کشور مالیات بر مصرف را از ۳٪ به ۵٪ افزایش داده که نه تنها باعث بهبود اوضاع نشد بلکه به دلیل کاهش چشم‌گیر مصرف و کاهش درآمدهای دولت باعث بدتر شدن بحران و رکود اقتصادی شد (Nakamichi, ۲۰۱۳).

روند ضعف رشد اقتصادی ژاپن در سال‌های بعد نیز ادامه داشته و در طی بحران اقتصادی، در سال ۲۰۰۸ به میزان یک درصد از تولید ناخالص داخلی‌اش کاسته شده و در سال‌های بعدی این نرخ بیشتر شده تا جایی که در سال ۲۰۰۹ به میزان ۵/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی‌اش کاهش پیدا کرد. صادرات این کشور در سال ۲۰۰۸ به میزان ۱/۴ درصد افزایش داشت و سپس در سال ۲۰۰۹ به شدت کاهش یافته و رشد منفی ۲۴ درصدی را تجربه کرد. واردات این کشور نیز در سال ۲۰۰۹ رشد منفی ۱۵ درصدی را تجربه کرد (IMF, ۲۰۱۴). بحران و رکود دراز مدت اقتصادی در ژاپن زمینه را برای روی کار آمدن شینزو آبه که به ملی‌گرایی و قدرت‌طلبی در عرصه خارجی معروف است، فراهم کرد. آبه با ارائه برنامه اقتصادی خود، سیاست‌های خاصی را در جهت رونق بخشیدن به اقتصاد این کشور در پیش گرفت. آبه‌نومیکس در واقع ترکیبی از سیاست‌های پولی، مالی و رشد اقتصادی برای تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی می‌باشد. علاوه بر محورهای سه‌گانه آبه‌نومیکس که بیان شد، سیاست‌های خاص آبه در این راستا عبارتند از: حفظ نرخ تورم در حدود ۲٪، اصلاح و کاهش نرخ ین در مقابل ارزهای دیگر جهت تسهیل صادرات، برقرار کردن نرخ‌های بهره منفی، گسترش سرمایه‌گذاری عمومی، بازبینی و اصلاح قوانین بانک ژاپن و... (Fensom, ۲۰۱۲) با پیگیری چنین سیاست‌هایی دو محور از سه محور مورد نظر آبه در هفته‌های آغازین دولت وی در سال ۲۰۱۲ انجام شد. وی به سرعت لایحه محرک‌های مالی به میزان ۱۰/۳ تریلیون ین را ابلاغ کرده سپس با منصوب نمودن هاروهیکو کورودا به ریاست بانک ژاپن و ابلاغ سیاست مربوط به رساندن نرخ تورم به ۲ درصد اقدام کرد. البته واضح است که محور سوم یعنی اصلاحات ساختاری زمان بیشتری را برای اجرا لازم دارد (The Economist, ۲۰۱۳). انتخابات مجلس ژاپن در ۲۰۱۴ کنترل کامل (اکثریت دوسومی) را در اختیار آبه قرار داد با این وجود برخی اختلافات داخلی بر سر مواردی از اصلاحات ساختاری مورد نظر آبه وجود داشت. برخی از اعضای کابینه دولت وی خواهان مالیات‌های کمتر برای شرکت‌ها بودند، در حالی که دیگران نگران واکنش‌های سیاسی این سیاست‌ها یعنی کاهش مالیات شرکت‌ها و افزایش مالیات بر مصرف بودند.

در همین راستا دولت آبه در ماه آوریل ۲۰۱۴ نرخ مالیات بر شرکت‌های سهامی را از ۳۸ درصد به ۳۵/۶ درصد کاهش داد. همچنین در ارتباط با محور سوم آبه‌نومیکس تغییراتی در بخش‌های

کشاورزی، فروش اینترنتی داروهای غیرنسخه‌ای، نظام تولید و توزیع برق و اصلاح صندوق سرمایه‌های دولتی و نیمه دولتی در جریان است. در بخش کشاورزی دولت قصد دارد سیاست‌های قدیمی در ارتباط با تولید برنج و اعطای یارانه در این بخش را رها کرده تا زمینه برای تولید بهتر، موثرتر و رقابتی‌تر فراهم شود. در بخش فروش نیز جهت ارائه تسهیلات بیشتر، امکان خرید داروهای غیرنسخه‌ای برای شهروندان ژاپنی فراهم شده است.

سیاست‌های اقتصادی آبه که با هدف خروج ژاپن از رکود چندین ساله طرح شده اند، نتایجی نیز داشته است. در سه ماه دوم سال ۲۰۱۳ ارزش این ژاپن در مقایسه با مدت مشابه سال ۲۰۱۲ کاهش چشمگیری یافته و در مقایسه با دلار آمریکا ۲۵ درصد کاهش ارزش یافت که گامی مهم به سمت افزایش صادرات ژاپن بود. شاخص بورس توکیو نیز رشدی ۲۲ درصدی را تجربه کرده و همچنین نرخ بیکاری از ۴ درصد در سه ماه آخر سال ۲۰۱۲ به ۳/۷ درصد در سه ماه اول سال ۲۰۱۳ کاهش پیدا کرد. در ماه می سال ۲۰۱۳ بازار بورس سهام این کشور با رشدی ۵۵ درصدی مواجه شد. در یک پیمایش انجام شده در ژاپن نیز حدود ۷۴ درصد پاسخ‌دهندگان سیاست‌های آبه برای خروج اقتصاد ژاپن از رکود طولانی را موثر و موفق دانسته‌اند (The Economist, ۲۰۱۳). در بین موافقان آبه‌نومیکس می‌توان به صندوق بین‌المللی پول و جوزف استیگلیتز اشاره کرد. از جنبه‌ها و آثار منفی آبه‌نومیکس می‌توان به افزایش کسری تراز تجاری ژاپن در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ اشاره کرد. کاهش ارزش ین در کنار اثرات مثبتی که روی افزایش صادرات ژاپن داشت باعث افزایش هزینه‌های واردات کالاهایی از قبیل غذا، نفت و دیگر منابع خام نیز شده و این افزایش در هزینه‌های وارداتی منجر به کسری تراز تجاری ژاپن شده است (WSJ, Japan Real Time, ۲۰۱۴). بر اساس گزارش‌های وزارت دارایی ژاپن کسری تراز تجاری ژاپن در ماه ژانویه سال ۲۰۱۴ به ۲۷/۳ میلیارد دلار رسید. جالب اینکه بخشی بزرگ از کسری تراز تجاری ژاپن مربوط به تجارت این کشور با چین می‌باشد که در سال‌های اخیر همواره با تراز تجاری مثبت مواجه بوده است (Panckhurst, ۲۰۱۴). البته بخشی از کسری تراز تجاری ژاپن نه ناشی از سیاست‌های آبه بلکه ناشی از وقایعی از قبیل انفجار نیروگاه اتمی فوکوشیما در سال ۲۰۱۱ بود که به دنبال آن فعالیت تمام نیروگاه‌های اتمی ژاپن متوقف شد. این اتفاق دولت ژاپن را مجبور کرد برای تامین انرژی مصرفی خود مقدار بیشتری نیروی برق و سوخت‌های فسیلی وارد کند که باعث بالا رفتن میزان واردات در مقایسه با صادرات شد. از طرف دیگر واردات بیشتر انرژی و سوخت‌های فسیلی هزینه انرژی را بالا برده و منجر به تضعیف بیشتر اقتصاد ژاپن شد. شروع دوباره فعالیت راکتورها نیز که به عنوان گزینه‌ای مطرح است، بسیار بحث برانگیز شده است. در یک نظرسنجی ملی در ژاپن در این باره ۷۶ درصد ژاپنی‌ها یا خواستار عدم استفاده از انرژی هسته‌ای بودند و یا خواهان کاهش وابستگی ژاپن به این نوع انرژی بودند. (Reuters, ۲۰۱۴) لذا با توجه به این آثار منفی، برخی از چهره‌های داخلی ژاپن، جنس وایدمن



سیاست‌ساز بانک مرکزی اروپا، پل کروگمن و نائوهیکو بابا اقتصاددان ارشد موسسه گلدمن ساکس با چنین ساست‌هایی مخالفت کرده‌اند و آبه نومیکس را منتهی به شکست می‌دانند.

### آبه‌نومیکس در اقتصاد و سیاست جهانی

در طول قرن بیستم عوامل قدرت هژمونیک آمریکا در اقتصاد سیاسی بین‌الملل شامل کنترل فعالیت‌ها و جابجایی‌های جهانی کالاها و خدمات، تولیدات مصرفی، کالاهای صنعتی و تکنولوژیک، بازارها و سرمایه‌ها بود. این عوامل به خصوص در سطح روابط بین‌الملل با شاخص‌های تولید ناخالص داخلی، رشد اقتصادی، درآمد سرانه و تراز تجاری رابطه مستقیمی دارند. همچنین این منابع، ابزارها و فرصت‌هایی را در اختیار آمریکا قرار می‌دهند تا بوسیله آنها این کشور بتواند به ایجاد، برقراری و حفظ قواعد سیستم اقتصاد سیاسی بین‌الملل در ایجاد نظم هژمونیک بپردازد. در حال حاضر چین و ژاپن هر دو به نوعی تلاش دارند به برتری در شاخص‌های مهم اقتصادی رسیده و هرچه بیشتر به این ابزارها دست یابند، تا شاید با اتکای به آنها بتوانند زمینه‌های قدرت‌یابی خود را فراهم کنند. (Keohane, ۲۰۱۴: ۳۲-۳۳)

سیاست‌های اقتصادی آبه علاوه بر تأثیراتی که بر اقتصاد داخلی این کشور می‌گذارد، تأثیرات بلند مدتی نیز بر اقتصاد جهانی خواهد گذاشت. این سیاست‌ها به احتمال زیاد واکنش کشورهای عمده صادر کننده از قبیل چین و آلمان را برخواهد انگیخت و منجر به بروز جنگ‌های ارزی خواهد شد. پیشتر اختلافات ارضی چین و ژاپن درباره جزایر سنکاکو/دیائو بیو بر روابط اقتصادی دو کشور تأثیر گذاشته بود، که سیاست‌های اخیر ژاپن به رهبری آبه این اختلافات را تعمیق کرده و اقتصادهای دوم و سوم جهان را در مقابل یکدیگر قرار داده است. شینزو آبه تا حدودی به عنوان سیاست‌مداری قدرت‌طلب و یک ملی‌گرای افراطی شناخته می‌شود. افزایش ۲/۲ درصدی بودجه نظامی این کشور نیز که در دهه اخیر بی‌سابقه بوده در راستای افزایش قدرت نظامی ژاپن می‌باشد. به نظر می‌رسد ایالات متحده نیز پشتیبان یک ژاپن قدرتمند باشد تا ژاپنی ضعیف که تحت سیطره اقتصاد به سرعت در حال رشد چین باشد. ژاپن می‌تواند به عنوان موازنه‌ای برای اقتصاد چین از جانب ایالات متحده مطرح شود. اما اگر نگاهی به شرکای تجاری عمده ژاپن بیاندازیم، درمی‌یابیم که شریک اول تجاری ژاپن نه ایالات متحده بلکه چین می‌باشد. در سال ۲۰۱۳، به میزان ۱۹ درصد صادرات ژاپن به چین و ۲۰ درصد وارداتش نیز از این کشور بوده است، در حالی که ۱۵ درصد صادرات ژاپن به ایالات متحده بوده و همچنین ۱۱ درصد وارداتش از این کشور بوده است. (IMF, ۲۰۱۴) با این اوصاف می‌توان گفت چین شریک بزرگ‌تر و ایالات متحده شریک قابل اعتمادتر ژاپن می‌باشد. منطق اقتصادی شریک بزرگ‌تر را ترجیح می‌دهد در حالی که منطق سیاسی شریک قابل اعتمادتر را برمی‌گزیند. به نظر می‌رسد تاکنون هیچ نشانی از اولویت چین به عنوان شریک بزرگ‌تر ژاپن نسبت

به ایالات متحده وجود ندارد، لذا می‌توان منطق سیاست‌مداران ژاپن و خصوصاً شینزو آبه را کاملاً سیاسی و غیر اقتصادی دانست. تقابل منطق سیاسی و اقتصادی در اقتصاد ژاپن نمونه‌ای از تقابلهای دیگر و کلان‌تر در مباحث علمی می‌باشد، تقابل رئالیسم و لیبرالیسم، تقابل اقتصاد و سیاست و تقابل قدرت و ثروت.

در جهت‌گیری اقتصاد ژاپن به سمت ایالات متحده و اولویت آن نسبت به چین، نقش نیروهای نظامی را نمی‌توان نادیده گرفت. وابستگی نظامی ژاپن به ایالات متحده و سطح بالای روابط نظامی این دو کشور با یکدیگر در کنار تیرگی روابط چین و ژاپن بر سر اختلافات ارضی، حتی با وجود تجربه نه چندان خوشایند ژاپنی‌ها از آمریکا در جنگ جهانی دوم، ایالات متحده را شریک قابل اعتمادتری برای ژاپن ساخته است. در کنار این‌ها چین و کره شمالی را می‌توان یک محور نظامی در آسیای شرقی دانست که در طرف دیگر آن ژاپن، کره جنوبی و ایالات متحده به عنوان یک قدرت فرامنطقه‌ای قرار دارند. رقابت اصلی در شرق آسیا بین دو رقیب دیرینه یعنی چین و ژاپن می‌باشد که از نظر بودجه نظامی به ترتیب رتبه‌های دوم و دهم را در اختیار دارند.

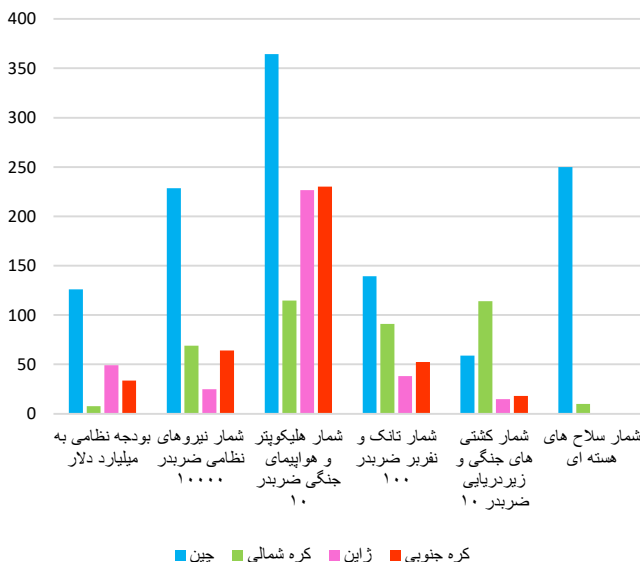
بر همین اساس برخی آبه‌نومیکس را واکنشی به ظهور چین می‌دانند، قدرت نوظهوری که با رشد چشمگیری که در عرصه‌های اقتصادی و نظامی داشته خطری بالقوه برای امنیت ژاپن محسوب می‌شود. طرفداران آبه‌نومیکس سیاست‌های وی را مشابه دوران میجی که روی تقویت توان نظامی و تقویت قدرت کلی ژاپن تاکید داشت، می‌دانند. لذا تقویت ژاپن به عنوان متحد ایالات متحده می‌تواند در جهت موازنه با چین باشد.

روندهای نظامی نیز نشان از افزایش هزینه‌های نظامی کشورهای آسیایی در مقایسه با ایالات متحده و اروپا دارد. در این بین سهم کشورهای خاور دور از قبیل ژاپن و چین بسیار چشمگیر است. پس از روی کار آمدن شینزو آبه در سال ۲۰۱۲ بودجه نظامی ژاپن رشد قابل توجهی را تجربه نمود، بودجه نظامی این کشور در سال ۲۰۱۴ به میزان ۲/۲ درصد رشد داشت که بالاترین نرخ رشد در چند دهه اخیر می‌باشد. در ۱۴ سال اخیر تنها در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ بودجه نظامی ژاپن به میزان یک درصد رشد داشته است و در بقیه سال‌ها همواره رشد سالانه بودجه نظامی ژاپن از یک درصد کمتر بوده است (Japan Ministry of Defence, ۲۰۱۴). در راستای تقویت توان نظامی ژاپن، برنامه‌هایی نیز برای اتکای کمتر ژاپن به نیروهای نظامی ایالات متحده تدارک دیده شده است و همزمان همکاری‌های نظامی دوجانبه ژاپن با ایالات متحده افزایش داشته است. در این راستا و در جهت ایجاد موازنه نظامی در مقابل چین و متحد این کشور یعنی کره شمالی در تاریخ ۳ اکتبر سال ۲۰۱۳ موافقت‌نامه نظامی سال ۱۹۹۷ ژاپن و ایالات متحده بازبینی شده و موافقت‌نامه دیگری به امضا رسید که هدف آن افزایش امنیت در منطقه آسیا پاسیفیک و فراتر از آن بود. این موافقت‌نامه بین وزرای امور خارجه و دفاع هر دو کشور (جان کری، چاک هیگل برای آمریکا و فومیو کیشیدا و

ایتسونوری اونودرا برای ژاپن) تایید شد. مفاد این موافقت‌نامه شامل سیستم‌های راداری قابل حمل برای نیروی دریائی در مقابل حملات احتمالی موشکی کره شمالی، افزایش همکاری‌ها در فضای سایبری، همکاری در جهت تامین امنیت حوزه آسیا پاسیفیک، سازماندهی مجدد نیروهای آمریکایی حاضر در ژاپن و چند مورد دیگر می‌شود (U.S. Department of Defence, ۲۰۱۴). علاوه بر این‌ها در سال ۲۰۱۲ روزنامه نیویورک تایمز به قراردادی نظامی بین ژاپن و کره جنوبی اشاره کرد که عمده مفاد آن متوجه خطرات احتمالی از جانب کره شمالی و چین می‌شد. پیشتر نیز سفیر ژاپن در کره جنوبی آمادگی ژاپن برای امضای چنین قراردادی را اعلام کرده بود. (Sang-Hun, ۲۰۱۲) البته سابقه استعماری ژاپن در کره جنوبی خصوصاً بین سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۴۵ و تصویر بسیار منفی کره‌ای‌ها از ژاپن تا این تاریخ راه را برای همکاری نظامی این دو کشور بسته بود. در سال‌های بعد از آن نیز با توجه به منافع ایالات متحده در تقویت قدرت نظامی این دو کشور در مقابل تهدیدات احتمالی کره شمالی و چین و همچنین با توجه به داشتن حدود ۲۸۵۰۰ نفر نیروی نظامی در کره جنوبی و همچنین ۵۰۰۰۰ نظامی دیگر در ژاپن، ایالات متحده واسطه دیدارهایی بین رهبران دو کشور در لاهه هلند پس از برگزاری اجلاس امنیت هسته‌ای در تاریخ ۲۵ مارس ۲۰۱۴ شد (Hofilena, ۲۰۱۳)

با مقایسه شاخص‌های نظامی به اختلاف عمیق بین قدرت‌های نظامی دو محور، در شرق آسیا پی می‌بریم. بر اساس بسیاری از آمارها چین از نظر قدرت نظامی در رتبه سوم جهان پس از ایالات متحده و روسیه قرار دارد. متحد این کشور یعنی کره شمالی نیز از نظر قدرت نظامی بسیار پیشرفت داشته است. این در حالی است که ژاپن و کره جنوبی علاوه بر نداشتن سلاح‌های هسته‌ای در سایر بخش‌ها و در قسمت سلاح‌های متعارف نیز بسیار از رقبای خود عقب مانده‌اند. این عقب افتادگی لزوم حضور هرچه بیشتر ایالات متحده در شرق آسیا برای حمایت از متحدانش را نشان می‌دهد. خصوصاً اینکه روسیه نیز به‌عنوان یک ابرقدرت نظامی به محور چین، کره شمالی گرایش بسیاری دارد که نمود آن حضور فعال در پیمان شانگهای می‌باشد. در شکل زیر نمودار توان نظامی چهار کشور شرق آسیا (چین، ژاپن و دو کره) که اطلاعات آن از منابع گوناگون گردآوری شده نشان داده شده است (Ch. ۲۰۱۳, The Military Balance, ۶).

موازنه نظامی در شرق آسیا



Sources: The Military Balance ۲۰۱۳, Chapter ۶. www.globalfirepower.com

مطالبی که در بالا به آنها اشاره شد بیشتر بر اساس تحلیل های اقتصادی، سیاسی و امنیتی از آبه نومیکس بود، این در حالی است که همانطور که پیشتر اشاره کردیم، عامل اصلی در توسعه ژاپن نه سیاست های صرفا اقتصادی بلکه فرهنگ توسعه گرای این کشور است و لذا در این پژوهش بدیلی بر تبیین های فوق در مورد توسعه و رکود ژاپن بر مبنای فرهنگ این کشور ارائه می دهیم تا نواقص موجود در تبیین علت رکود این کشور را برطرف کند.

### زوال فرهنگی، زوال اقتصادی و زوال قدرت ژاپن

رسیدن به توسعه پایدار و حرکت به سمت رفاه و استقلال آرمان بسیاری از کشورهاست. توسعه اقتصادی، امنیت قضایی و سیاسی، حفظ استقلال و تحقق عدالت اجتماعی، بدون تردید از اهداف توسعه کشور است، که برای تعالی انسان ها، دنبال می شود. لیکن نمی توان برای دستیابی به اهداف مذکور فقط یک تصویر مقطعی از مسیر توسعه صنعتی یک کشور را الگو قرار داده و طبق آن برنامه ریزی و سیاست گذاری کرد. زیرا برای خروج از رکود، نهادهای بسیاری باید ایجاد شوند و نهادهای بسیاری باید تغییر کنند. عوامل سرکوب انگیزه و موانع تحرک، باید شناسایی و رفع شوند. (متوسلی، ۱۳۸۲) توسعه در جایی رخ می دهد که نهادهای اجتماعی و فرهنگ آن کشور ظرفیت

توسعه پذیری داشته باشند. لذا قبل از پیروی ساده‌لوحانه از الگوها و مدل‌های توسعه، لازم است تا ایجاد تحول فرهنگی و فکری و رونق تفکر اقتصادی در اولویت استراتژی‌های توسعه قرار گیرند (مدنی، ۱۳۷۴). ژاپنی‌ها نیز بعد از جنگ جهانی دوم به جای تقلید صرف از الگوهای غربی، با اتکا به فرهنگ داخلی غنی و رونق تفکر اقتصادی، استراتژی توسعه را با موفقیت پیگیری کردند.

فرهنگ ژاپنی‌ها، یکی از مهمترین عوامل توسعه این کشور بوده، که بدون آن هیچ یک از موفقیت‌های آن قابل کسب نبود. فرهنگ کار و توسعه، سخت‌کوشی و فداکاری و حس مسئولیت‌پذیری در کنار ساختار مدیریتی کارآمد، سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه محور دولت، همه در جهت حفظ اقتدار ژاپن بوده است. این روند تا زمانی ادامه داشته که فرهنگ این کشور آنچنان تغییری را شاهد نبوده، اما در اواخر قرن بیستم و همچنین اوایل قرن بیست و یکم شواهد بسیاری در ارتباط با تغییرات فرهنگی عمیق در این کشور به چشم می‌خورد و در حال حاضر ژاپن را به یکی از مهمترین جوامع تحت تاثیر فرهنگ غربی تبدیل کرده است.

جهانی شدن فرهنگی تاثیر بسزایی بر جامعه و فرهنگ ژاپن گذاشته و این کشور را نسبت به دوره‌های قبل تر بسیار متمایز کرده است. ارزش‌های بوشیدو تا حدود بسیاری به فراموشی سپرده شده و دیگر برای نسل جوان ژاپن اهمیت سابق خودشان را ندارد. قهرمان امروز نسل جوان ژاپن نه سامورائی‌های فداکار بلکه قهرمانان فیلم‌های هالیوودی و خواننده‌های پاپ آمریکائی هستند تا جایی که بسیاری از خوانندگان آمریکائی برای خیل عظیم طرفدارانشان در ژاپن به صورت مرتب به این کشور مسافرت کرده و اقدام به برگزاری کنسرت‌های بزرگ می‌کنند. تغییرات فرهنگی در ژاپن حتی سبک زندگی، نوع پوشش، خانه‌ها و غذاهای مردم این کشور را تحت تاثیر داده است. البته سابقه این تغییرات نه به عصر حاضر بلکه به قرن ۱۷ باز می‌گردد. این روند در دوران میجی تسریع شد و پس از جنگ جهانی دوم با شکست ژاپن و حضور ایالات متحده در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این کشور مجددا تقویت گردید (Dore, ۱۹۸۴). در این دوران فرهنگ عامه ژاپنی در کنار پذیرش برخی جنبه‌های فرهنگ غربی هنوز ارزش‌های مخصوص خود را که نقشی اساسی در توسعه این کشور داشتند، حفظ کرده بود. اما این تغییرات فرهنگی در اواخر قرن بیستم آثار مخرب خود را بر جامعه و اقتصاد این کشور نشان می‌دهد و خصایص متمایز ژاپنی از قبیل سخت‌کوشی، فداکاری و وفاداری را تضعیف می‌کند. سیاست‌های اقتصادی مشابه در این کشور، قبل و بعد از دهه ۱۹۹۰ میلادی آثار کاملاً متفاوتی بر جای گذاشت. افزایش یا کاهش مالیات بر درآمد، تغییرات در تعرفه‌ها و بسیاری سیاست‌های دیگر نتوانست اقتصاد این کشور را از رکود خارج کند و بعضاً باعث بدتر شدن اوضاع این کشور و رشدهای منفی اقتصادی شد. این امر نشان دهنده این است که منشا رکود اقتصادی این کشور نه سیاست‌های اقتصادی بلکه تغییرات عمیق فرهنگی است که سال‌ها در این کشور جریان داشته و در اواخر قرن بیستم به اوج خود می‌رسند.

زوال فرهنگ وفاداری و سخت‌کوشی ژاپن و گرایش به سمت فرهنگ غربی منجر به از بین رفتن مزیت نسبی فرهنگ توسعه‌گرای ژاپنی نسبت به دیگر فرهنگ‌ها شده و این زوال فرهنگی منجر به زوال و رکود اقتصاد ژاپن در چند دهه اخیر شده است نه سیاست‌های اقتصادی. در کنار خصایص متمایز فرهنگ شرقی ژاپن، فرهنگ غربی وارد شده و بدون شک برخی از مزایای فرهنگ ژاپنی را نیز تضعیف نموده است. فرهنگ سخت‌کوشی، وفاداری و قناعت با وجود ریشه عمیقش در فرهنگ ژاپن در مقایسه با دهه‌های قبل‌تر تضعیف شده است. مردم معاصر ژاپن عموماً دین را چیزی که افراد ضعیف به دلیل احساس عدم تعادل به آن باور دارند، می‌شناسند. این طرز تفکر از دوران میجی در ژاپن ریشه دوانیده و در چند دهه اخیر تحت تاثیر گسترش ارتباطات و نفوذ بیش از پیش فرهنگ غربی، رشد بسیاری یافته و ژاپنی‌ها را از فرهنگ بومی خود دورتر ساخته و غربی‌تر نموده است. بنابراین به نظر نگارندگان این مقاله علت رکود اقتصادی ژاپن در دو دهه اخیر، نه سیاست‌های اقتصادی این کشور، بلکه زوال فرهنگ توسعه‌گرا و تقویت عناصر فرهنگ غربی در ژاپن است.

### آبه‌نومیکس، نسخه‌ای اشتباه

همانطور که گفتیم در دوران پس از جنگ جهانی دوم مهمترین عوامل پیشرفت ژاپن فرهنگ توسعه‌گرای این کشور و کمک‌های سخاوتمندانه ایالات متحده در جهت مقابله با نفوذ کمونیسم در این کشور بود. لذا در سال‌های پس از جنگ دوم ژاپن رشد اقتصادی چشمگیری را تجربه نمود. در این دوره ایالات متحده حضور فعالی در تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ژاپن داشت. اما فروپاشی شوروی نقطه عطفی در روابط دو کشور محسوب می‌شود. پس از پایان جنگ سرد و با برطرف شدن خطر جدی نفوذ کمونیسم در جهان و خصوصاً در منطقه شرق آسیا، کمک‌ها و امتیازاتی که ایالات متحده برای مقابله با نفوذ کمونیسم برای ژاپن در نظر گرفته بود، کاهش چشمگیری پیدا کرد. علاوه بر کاهش کمک‌های ایالات متحده، همانطور که اشاره کردیم در طول ۴۵ سال حضور گسترده ایالات متحده در ژاپن، فرهنگ مردم این کشور نیز دچار تغییرات محسوسی گشته و این کشور را به یکی از متاثرترین جوامع از فرهنگ غربی تبدیل کرده است. لذا ژاپن پس از فروپاشی بلوک شرق، نه از حمایت‌های اقتصادی ایالات متحده برخوردار است و در حال حاضر بیشتر کمک‌های آن محدود به مسائل نظامی و برطرف کردن تهدیدات نظامی از جانب کره شمالی و احتمالاً چین شده است و نه از مزیت فرهنگ توسعه‌گرای مبتنی بر سخت‌کوشی، وفاداری، مسئولیت‌پذیری و قناعت ژاپنی آنچنان که در سابق بود، برخوردار نیست. لذا افول چنین قدرتی و زوال اقتصادی آن در این دوره امری محتوم به نظر می‌رسد.

شینزو آبه نخست‌وزیر ژاپن با ارائه برنامه‌های اقتصادی خود که به آبه‌نومیکس معروف گشته، برای بازسازی اقتصاد ژاپن که در طول چند دهه اخیر دچار رکود شده است به جای تمرکز بر مزایا و

امتیازات فرهنگی ژاپن و بازسازی روحیه جمع‌گرای ژاپنی، راهکارها و راه‌حل‌های غیر موثر از قبیل افزایش مالیات بر مصرف، کاهش مالیات شرکت‌ها و بازسازی ساختار اقتصادی این کشور را هدف قرار داده است. غافل از اینکه همین سیاست‌های اقتصادی که آبه درصدد تغییر آنها برآمده است، در طول دهه‌های متمادی بعد از جنگ جهانی دوم، رشد اقتصادی دو رقمی را برای این کشور به ارمغان آورده بود. سیاست‌های آبه شاید در کوتاه‌مدت بتواند رشد کاذبی را در اقتصاد ژاپن ایجاد کند، اما روند افول اقتصاد ژاپن عمیق‌تر از آن است که با یک یا دو درصد تغییر در نرخ مالیات بر مصرف و یا اصلاحات کوچک در ساختار اقتصادی این کشور بتوان بر رکود چندین ساله آن فائق آمد. اگر علت رکود ژاپن سیاست‌های اقتصادی باشد، چرا همین سیاست‌های اقتصادی در نیمه دوم قرن بیستم و پس از پایان جنگ جهانی دوم باعث رشد و توسعه ژاپن شد و امروزه عامل رکود شده‌اند؟ چه تفاوتی بین دوره‌های قبل و دوره فعلی در عرصه اقتصادی وجود دارد که لزوم تغییر در سیاست‌های اقتصادی را نشان دهد؟ و البته می‌توان به آمار صندوق بین‌المللی پول در سال‌های اخیر نیز اشاره کرد. بر اساس آمار و اطلاعات صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصادی ژاپن در سال ۲۰۱۳ بعد از روی کار آمدن آبه ۱٫۵ درصد بوده و بلافاصله پس از آن در سال ۲۰۱۴ به منفی ۰٫۱ درصد کاهش پیدا کرد و در سال ۲۰۱۵ نیز اقتصاد ژاپن رشدی حدود نیم درصدی داشته است و بر اساس پیش‌بینی‌های صندوق، که معمولاً خوش‌بینانه‌تر از واقعیت هستند، تا سال ۲۰۲۰ حداکثر رشد اقتصادی سالانه ژاپن یک درصد خواهد بود (IMF, ۲۰۱۶).

بنابراین به نظر نگارندگان راه حل رکود اقتصادی ژاپن به ساختار اقتصادی و یا تغییر سیاست‌های مالی و تجاری این کشور بازمی‌گردد، چه همین سیاست‌ها در دوره‌های قبل باعث رشد و تعالی این کشور شده بودند و حتی بسیاری از کارشناسان دهه ۷۰ میلادی تحت تاثیر این تغییرات پیش‌بینی کردند که اقتصاد ژاپن در آینده موفق‌تر از اقتصاد آمریکا خواهد شد. در درجه اول برای حل یک مشکل باید علت رخ دادن آن مشکل را یافت و سپس به دنبال راه حل بود. به نظر نگارندگان، مشکل رکود اقتصادی ژاپن تغییرات فرهنگی رخ داده در این کشور است که آن را از مزایای فرهنگ جمع‌گرای خود محروم کرده است. بر همین اساس هر برنامه‌ای برای خروج ژاپن از رکود، بدون در نظر گرفتن اصلاحات فرهنگی و بازسازی فرهنگ توسعه‌گرای این کشور نتیجه‌ای موثر نخواهد داشت.

## نتیجه گیری:

اهمیت بحث توسعه و دستیابی به الگوی درست در این زمینه دغدغه بسیاری از کشورها و خصوصاً ایران می باشد. در این راستا اشاره کردیم هر کشوری، با توجه به فرهنگ و شرایط خاص خود مسیری متفاوت را در توسعه پیموده، از اینرو تعمیم یک رویکرد کلان برای تبیین و توضیح توسعه، گرچه واجد برخی امتیازات می باشد ولی با ندیدن تنوع و تفاوت‌های موجود، بخش اصلی و مهم‌تر واقعیت موجود یعنی تاریخی بودن پدیده‌ها را نادیده می‌گیرد. لذا با توجه به اهمیت این موضوع، توسعه ژاپن را که سال‌ها الگوی موفق توسعه در جهان محسوب می شد مورد مطالعه قرار داده و به فرهنگ توسعه‌گرای این کشور و خصایص ویژه آن که در توسعه نقشی اساسی داشته‌اند، پرداختیم.

ژاپن که در بسیاری از سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم رشدی دو رقمی را تجربه کرده بود، در سال‌های اخیر گاهی حتی با نرخ رشد منفی مواجه بوده است و رکود بلندمدت اقتصادی را به دغدغه اصلی این کشور در عرصه سیاسی و اقتصادی تبدیل کرده است. همزمان با این رکود، رقبای منطقه‌ای این کشور و خصوصاً چین با نرخ‌های دو رقمی به توسعه خود ادامه داده‌اند تا جایی که چین از سال ۲۰۰۱ جایگاه ژاپن را به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان گرفته و روزه روز اقتصادهای در حال ظهور دیگری فاصله خود را با اقتصاد ژاپن کمتر می‌کنند. این عوامل باعث مطرح شدن رکود اقتصادی ژاپن به عنوان چالشی ملی برای سیاستمداران این کشور شده که در سال ۲۰۱۲ منجر به گرایش مجدد ژاپنی‌ها به سیاستمدار ملی‌گرای این کشور یعنی شینزو آبه شد. آبه با ارائه برنامه اقتصادی خود موسوم به آبه نومیکس که بر سه محور محرک‌های مالیاتی، تغییر ساختار و سیاست‌های پولی و اصلاحات ساختاری متمرکز بود، قصد فائق آمدن بر این رکود طولانی مدت را دارد. با وجود تاکید شینزو آبه روی تغییر سیاست‌های اقتصادی، نشان دادیم که چنانچه مشکل اقتصادی ژاپن ناشی از برنامه‌های اقتصادی باشد، چرا همین سیاست‌ها در گذشته‌های نه چندان دور این کشور رشد‌های دو رقمی را در پی داشت، در حالی که امروزه همین سیاست‌ها باعث رکود ژاپن شده‌اند.

آبه نومیکس شاید در کوتاه‌مدت بتواند رشد کاذبی در حدود یک الی دو درصد در اقتصاد ژاپن ایجاد کند، اما روند افول اقتصاد ژاپن عمیق‌تر از آن است که با دو الی سه درصد تغییر در نرخ مالیات بر مصرف و یا اصلاحات کوچک در ساختار اقتصادی این کشور بتوان بر رکود آن فائق آمد. بر همین اساس بر این باوریم که مشکل رکود بلندمدت اقتصاد ژاپن نه در سیاست‌های اقتصادی و پولی مالی این کشور بلکه در تغییرات اساسی‌ای است که در فرهنگ مردم این کشور تحت تاثیر جهانی شدن فرهنگی، گسترش ارتباطات و حضور گستره آمریکا در تمامی عرصه‌های این کشور رخ داده است.



بنابراین به نظر می‌رسد آبه‌نومیکس که کمترین توجهی به احیای فرهنگ توسعه‌گرای ژاپنی به عنوان عامل اصلی توسعه این کشور ندارد، و تنها با هدف قرار دادن سیاست‌های اقتصادی و مالی به دنبال تغییرات موضعی در اقتصاد است، موفقیت‌چندانی نخواهد داشت.

### منابع:

- پیگوت، ژولیت (۱۳۸۴)، اساطیر ژاپن، ترجمه‌ی محمد حسین باجلان فرخی، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم.
- حقیقی، ایمان (۱۳۸۴)، "توسعه اقتصادی ژاپن و عوامل کلیدی آن"، راهبرد، سال اول، شماره چهارم.
- حمیدی، همایون و سرافرازی، مهرزاد (۱۳۹۰)، "جهانی شدن و مدیریت منابع انسانی"، مطالعات راهبردی جهانی شدن، سال دوم، پیش شماره دوم، بهار.
- فی، برایان (۱۳۸۹)، پارادایم شناسی علوم انسانی، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قرایی، فیاض (۱۳۸۲)، "انسان آرمانی از منظر مکاتب خاور دور"، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، مشهد: ش. ۵۹، بهار.
- متوسلی، محمود (۱۳۸۲)، توسعه اقتصاد: مفاهیم، مبانی نظری، نهادگرایی و روش شناسی، تهران: سمت.
- مدنی، امیرباقر (۱۳۷۴)، موانع توسعه اقتصادی ایران: مقایسه با ژاپن، تهران: نشر علوم دانشگاهی.
- وبر، ماکس (۱۳۷۳)، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، با مقدمه‌ای از آنتونی گیدنز، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- "Is Abenomics Misguided? Officials Not Ready to Concede".  
WSJ Japan Real Time. ۲۷January ۲۰۱۴. Retrieved ۱۸April. ۲۰۱۴
- Abe's master plan, The Economist, ۱۸May, ۲۰۱۳
- Bloomberg, Feb ۲۰, ۲۰۱۴. See also:  
<http://www.bloomberg.com/news/۱۹-۰۲-۲۰۱۴/japan-trade-deficit-widens-to-record-as-import-costs-jump-on-yen.html>
- Defence Programs and Budget of Japan, Ministry of Defence, Overview of FY ۲۰۱۴Budget.
- Dore (۱۹۸۴), Unity and Diversity in World Culture in Bull & Watson eds. Expansion of International society.
- Fensom, Anthony (۲۰۱۲), "Can Abenomics Save Japan's Economy?". The Diplomat, ( ۱۸Dec. ۲۰۱۲
- Hofilena, John (۲۰۱۳), "Japan ready to sign South Korea military

agreement in light of North's aggressions", Japan Daily Press, ۱۷Apr ۲۰۱۳, Retrived in ۲۴Apr, ۲۰۱۴

[http://www.liquisearch.com/dorohedoro/main\\_characters/ebisu](http://www.liquisearch.com/dorohedoro/main_characters/ebisu)

- IMF, World Economic Outlook Database, April ۲۰۱۴

- IMF, World Economic Outlook Database, February ۲۰۱۶. See

also:

[http://www.imf.org/external/pubs/ft/weo/۰۲/۲۰۱۵/weodata/weorept.aspx?pr.x=۶۰&pr.y=۷&sy=۲۰۱۲&ey=۲۰۲۰&scsm=۱&ssd=۱&sort=country&ds=.&br=۱&c=۱۵۸&s=NGDP\\_RPC&grp=.&a =](http://www.imf.org/external/pubs/ft/weo/۰۲/۲۰۱۵/weodata/weorept.aspx?pr.x=۶۰&pr.y=۷&sy=۲۰۱۲&ey=۲۰۲۰&scsm=۱&ssd=۱&sort=country&ds=.&br=۱&c=۱۵۸&s=NGDP_RPC&grp=.&a=)

- "Japan puts two reactors on shortlist for restart screening",

Reuters, Mar ۱۳, ۲۰۱۴

- Keohane, Robert O. (۱۹۸۴), *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*, (Princeton, Princeton University Press, ۱۹۸۴

- Nakamichi, Takashi (۲۰۱۳), "Learning from ۱۹۹۷Tax Hike", Wall Street Journal, Sep ۹, ۲۰۱۳

- Nitobe, Inazo (۲۰۰۹), *Bushido, the Soul of Japan*, Merchant Books; ۱۳Enl Rev edition.

- Panckhurst, Paul (۲۰۱۴), "Japan Trade Deficit Swells to Record as Import Costs Surge", Bloomberg, Feb ۲۰, ۲۰۱۴. See also:

<http://www.bloomberg.com/news/۱۹-۰۲-۲۰۱۴/japan-trade-deficit-widens-to-record-as-import-costs-jump-on-yen.html>

- Sang-Hun, Choe (۲۰۱۲), "South Korea to Sign Military Pact With Japan", New York Times, published in June ۲۸, ۲۰۱۲, retrvied in ۲۴Apr, ۲۰۱۴

- U.S. Department of Defence (۲۰۱۴), "U.S., Japan Agree to Expand Security, Defense Cooperation", By Karen Parrish, retrvied ۲۴Apr, ۲۰۱۴

- Wade, Nicholas (۲۰۱۴), *A Troublesome Inheritance: Genes, Race and Human History*, The Penguin Press, New York.

- *World Political Economy* (۱۹۸۴), Princeton, Princeton University Press.

- Zaloga, Steven J. (۲۰۱۱), *Kamikaze: Japanese Special Attack Weapons ۴۵-۱۹۴۴*, New Vanguard.

